



## پروانه فروهر: نگران جنگ رساله ها، بین حواریون آقایان هستم!

**مقدمه-** زندیاد داریوش فروهر پیش از انتخابات مجلس پنجم، برای يك عمل جراحی به اروپا سفر کرد و راتوده در يك دیدار چند ساعته با وي، پیرامون بسیاری از مسائل جاری در داخل کشور (در آن دوران) با وي گفتگو کرد. بخش هایی از آن گفتگو بصورت يك مصاحبه تنظیم و پس از موافقت داریوش فروهر با انتشار آن در نشریه راتوده، منتشر شد. در این دوران حزب ملت ایران انتخابات مجلس پنجم را تحریم کرده بود. این انتخابات متفاوتتر از دیگر انتخابات مجلس در جمهوری اسلامی برگزار شد. در برخی از شهرهای بزرگ ایران نمایندگان شناخته شده ارتجاع و بویژه رهبران مولفه اسلامی در تهران با شکستی سنگین روبرو شدند و در چند شهر زنان آراء بسیار بالائی بدست آوردند. شکاف در کابینه ائتلافی هاشمی رفسنجانی- مولفه اسلامی و بنیاد رسالت، که نتیجه مستقیم شکست برنامه تعدیل اقتصادی و متأثر از شورش های مردم در شهر شهرهای مختلف بود، فضای سیاسی بشدت بسته ایران را در محدوده ای اندک در این انتخابات باز کرده بود. کارگزاران سازندگی در همین دوره از انتخابات وارد میدان شدند و در تهران "فائزه هاشمی" دختر هاشمی رفسنجانی، که با چهره های مخالف برخی محدودیت ها برای زنان و دختران جوان وارد میدان انتخاباتی شده بود در تهران بیش از ناطق نوری رای آورد. بعدها مطبوعات نوشتند که بیش از 300 هزار رای فائزه هاشمی بنفع ناطق نوری مصادره شد تا ناطق نوری نماینده اول تهران و رئیس مجلس و فائزه نماینده دوم تهران شود!

شورای نگهبان تعدادی از کاندیداهای مذهبی و شناخته شده را، درکنار تعداد زیادی کاندیدا زن رد صلاحیت کرد، اما علیرغم همه این تدابیر و پیش بینی ها، در شهرهای اصفهان، ملایر، تبریز و چند شهر دیگر کسانی رای اول را بدست آوردند که شورای نگهبان در ابتدا به امید شکست قطعی آنها در انتخابات آنها را تأیید صلاحیت کرده بود. این کاندیداها شناخته شده نبودند و شورای نگهبان اطمینان داشت آنها رای نخواهند آورد.

انتخابات مجلس پنجم آگاهی پیش بینی نشده مردم ایران را به نمایش گذاشت. شورای نگهبان انتخابات چند شهر را بکلی باطل اعلام کرد و در چند شهر بزرگ آراء برخی منتخبین مردم را باطل کرد. در اصفهان، تبریز، شیراز و ملایر مقاومت هایی از جانب مردم بروز کرد، بویژه در اصفهان و تبریز. در تبریز "چهرگانی" و در شیراز "جمیله کدیور" (خواهر حجت الاسلام کدیور و همسر عطاء الله مهاجرانی) از راه یافتن به مجلس محروم شدند.

مجلس پنجم، برخلاف تصور مولفه اسلامی، روحانیت مبارز و تشکل های پنهان در این دو جریان سیاسی، یعنی محفل حقانی و حجتیه نتوانست یکدست تشکیل شود. يك فراکسیون علنی در این مجلس ظهور کرد، که کارگزاران سازندگی و اندک نمایندگانی که تمایلات اقتصادی- سیاسی نزدیک به مجمع روحانیون مبارز و مجاهدین انقلاب اسلامی داشتند اعضای آن بودند. تعداد اعضای این فراکسیون بین 90 تا 110 نماینده (بر اساس موضوعات مطرح در مجلس) در نوسان بود.

انتخابات مجلس پنجم نشانه های آشکاری از تغییر شرایط و بازگشت به صحنه مردم را همراه داشت. نتایج انتخابات مجلس پنجم، بحث هایی که در داخل کشور در باره نتایج آن آغاز شد و در مطبوعات انعکاس یافت نشان داد که انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم نمی تواند آنگونه برگزار شده و به نتیجه برسد که حاکمیت دهه دوم جمهوری اسلامی انتظار آن را داشت و برای آن همه نوع تدارک داخلی و خارجی را دیده بود. عوامل مختلفی در ظهور محمدخانی در این انتخابات و عدم توانایی شورای نگهبان برای رد صلاحیت او نقش داشت. از جمله:

- صف بندی های جدید در حوزه های دینی، درون حاکمیت،
- فشار پهلویی از حاشیه حاکمیت به حاکمیت،
- بحران همه جانبه اقتصادی-سیاسی، خشم آماده به عصیان مردم ایران،
- آگاه شدن مردم از بدهی 40 میلیارد دلاری خارجی بالا آمده در دولت هاشمی رفسنجانی،
- سرازیر شدن پول های قرض گرفته شده به جیب تجار بزرگ و نوکیسه های دولتی، فحشا، دزدی، اعتیاد و فساد اجتماعی، حکومتی،
- آگاهی مردم از واقعیت قتل های خیابانی روشنفکران، سیاسیون و دانشگاهیان که دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی و روزنامه های تحت سانسور آنها انواع دروغ ها را پیرامون این جنایات منتشر کرده و عمدتاً آنها را به گردن هم اندیشان خود و یا خودکشی اعلام می کردند،
- بازگشت بقایای زندانیان سیاسی جان به در برده از قتل عام زندانیان سیاسی و سرعت پخش اطلاعات آنها درباره جنایاتی که در زندان ها انجام شده در میان مردم،
- سقوط کامل اعتبار بسیاری از روحانیون سرشناس حکومتی در جامعه،
- قد برافراشتن برخی روحانیون و مذهبیون دگراندیش در برابر روحانیون حکومتی،
- نفرت از گشت های خیابانی و ستادهای باصطلاح بسیج مساجد که به سرپل های فساد اخلاقی، توزیع مواد مخدر و سرقت و قتل تبدیل شده بودند،



- خستگی و بی اعتمادی کامل مردم نسبت به شعارهای توخالی رهبران روحانی حاکمیت در باره مبارزه با استکبار جهانی و دفاع از محرومان جامعه،
  - تبدیل روحانیون حکومتی به هزار فامیل ثروت و قدرت و پیوند اقتصادی آنها با شبکه‌های مافیائی تجارت و زمینداری بزرگ،
  - ظهور میلیون‌ها جوان نسل دوم انقلاب به صحنه سیاسی کشور،
  - رشد تحصیلات عالی در کشور و نفوذ اجتناب‌ناپذیر اندیشه‌های نو به حوزه‌های دینی و ناچار شدن روحانیون و نسل جدید طلاب این حوزه‌ها به آشنائی با جهان خارج از حوزه‌های دینی
- و یک سلسله نشانه‌ها و واقعیاتی از این دست، همگی در کنار هم صحنه تازه‌ای را برای انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در برابر دیدگان قرار می‌داد و حاکمیت نمی‌توانست بی اعتناء به این واقعیات که در نظر سنجی‌ها و آمارگیری‌های سازمان‌های مختلف دولتی و حکومتی بی وقفه سر بر می‌کشید انتخابات برگزار کند. آخرین مقاومت‌های ارتجاع مذهبی را، که هنوز در اندیشه به میدان آوردن "عباس شیبانی" و یا "احمدتوکلی" و سپس به پیروزی رساندن ناطق نوری در انتخابات ریاست جمهوری بود اطلاعات دقیقی در هم شکست که پیرامون قریب‌الوقوع بودن حمله نظامی و گسترده آمریکا به اهداف نظامی در خاک ایران وجود داشت. مطبوعات و برخی اصلاح طلبان حکومتی، بعدها نه تنها اخبار مربوط به این حمله نظامی را تأیید کردند، بلکه رقم آنها را 18 هدف نیز اعلام داشتند که آمریکا با تشکیل پرونده‌ای در ارتباط با انفجار پایگاه نیروهای نظامی آمریکا در عربستان سعودی و یک سلسله اتهامات دیگر در صدد اجرای آن بود.
- محمدخاتمی در چنین شرایطی از سد شورای نگهبان، که در تنگنا قرار گرفته بود گذشت و با شعار آزادی و مردم‌سالاری وارد میدان شد. حاکمیتی که تن به این ورود به صحنه داده بود، میزان آرای او را نزدیک به 5 میلیون تخمین زده بود، که به زعم آنها تأثیر چندانی در نتیجه انتخابات و به ریاست جمهوری رسیدن ناطق نوری نمی‌توانست داشته باشد!
- پرهزینه‌ترین تبلیغات انتخاباتی را شورای تبلیغات اسلامی، مؤتلفه اسلامی، روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و شورای ائمه جمعه ترتیب دادند. این هزینه را کمیته امداد، بیت رهبری، تولید آستانقدس رضوی، تولید شاه‌عبدالعظیم، تولید قم، بنیاد مستضعفان و بنیادهای خیریه‌ای که زیر نظر روحانیون شورای نگهبان و مؤتلفه اسلامی است تأمین کردند. توپخانه تلویزیون جمهوری اسلامی و چند روزنامه‌ای که در اختیار وزارت اطلاعات و امنیت (کیهان) و بخش امنیتی سپاه پاسداران و بیت رهبری بود آتش پهلوئی این توپخانه را تأمین کردند.
- محمدخاتمی یک اتوبوس کرایه کرده و سفر انتخاباتی خودش را شروع کرد. به شهرها و روستاها رفت و مردم گروه گروه با او بیعت کردند. سیدی از تبار روحانیت، که حساب خود را با روحانیت حکومتی جدا کرده و سرنوشت خودش را با سرنوشت توده مردم و سرانجام انقلاب گره زده بود.
- تمام نظر سنجی‌ها حکایت از بی اثر ماندن هزینه بزرگ تبلیغاتی به سود ناطق نوری داشت. روحانیت حکومتی و مافیائی مالی-حکومتی چند هفته به برگزاری انتخابات کوشید آب رفته را به جوی برگرداند. ابتدا چند صحنه سازی مذهبی را ترتیب دادند تا بدنبال آن از روحانیون قم فتوای اصلح بودن ناطق نوری را بگیرد. فیلم کارناوال عاشور برجسته‌ترین نمونه این مرحله از توطئه‌هاست. بموجب این فیلم، عده‌ای از جوانان شهرک غرب تهران، عصر عاشورای حسینی به رقص و پایکوبی مشغول شده و از خاتمی دفاع می‌کردند. بعدها مشخص شد که لباس شخصی‌ها ( واحدهای "توپو"، نیروی ویژه پاسدار ولایت) این طرح را که توسط سعید امامی و علی‌فلاحیان سناریوی آن تهیه شده بود به اجرا گذاشته بودند!
- ناطق نوری، برای جلب واحدهای نظامی و در تأیید عمل لباس شخصی‌ها اعلام کرد که « من سرباز پا به پوتین رهبرم » و آیت‌الله مهدوی کنی در مشهد روحانیون ناظر بر انتخابات را جمع کرده و از آنها خواست تا ناطق نوری را از صندوق‌ها در آورند. او در پایان همین دیدار گفت: **استنباط من اینست، که نظر رهبری هم ناطق نوری است!**
- جلوگیری از سخنرانی انتخابات خاتمی در مشهد، که در حد حضور در یک مسجد کوچک این شهر ترتیب داده شده بود و جنجالی که در حسینیه ارشاد هنگام سخنرانی او سازمان داده شد، نشان از تشدید هراس حکومت از پیروزی محمد خاتمی در انتخابات داشت. توطئه فشار به روحانیون قم برای اعلام کاندیدای اصلح و تأیید رسمی و علنی آن از سوی رهبر، با هدف فشار به خاتمی برای تمکین از این نظر و اعلام کناره‌گیری از انتخابات تشدید شد، اما حضور مردم، بحث‌های خیابانی، شعارهای مردم روی دیوارها، بیم از طغیان عمومی، درکنار اخبار نگران‌کننده تدارک آمریکا برای حمله نظامی به ایران مانع تحقق این توطئه شد. سرنوشت به صندوق‌های رای و هنر بیرون کشیدن ناطق نوری از این صندوق‌ها و در صورت امکان، کشاندن انتخابات به مرحله دوم و اجرای سناریوی کاندیدای اصلح در این دوره سپرده شد.
- این خواب و خیال توطئه آمیز را آراء قاطع مردم به خاتمی در هم شکست و اجازه اجرای آن را نداد. 2 تا 3 میلیون رای مردم به خاتمی را به بهانه‌های مختلف مصادره کردند، اما آرای مردم به وی آنقدر با آراء ناطق نوری فاصله داشت و آوار فرود آمده بر سر حاکمیت آنقدر سنگین بود که اجازه اجرای این توطئه‌ها را نداد. خواندن آراء به ساعات اولیه شمارش صندوق‌ها باز می‌گشت که بی فایده بودن آن با رسیدن نتایج آراء سراسر کشور بزودی آشکار شد و در نتیجه بیم از شورش مردم نتیجه انتخابات پذیرفته شد. نیمه‌های شب، ناطق نوری که خود را آماده نشستن بر صندلی ریاست جمهوری کرده بود، پس از خردن چند قرص و الیوم، با ارسال یک پیام تلفنی به خاتمی شکست خود را پذیرفت. او این شکست را پذیرفت، اما هرگز تن به خواست مردم نداد و از همان زمان در کانون توطئه‌ها علیه دولت خاتمی قرار گرفت که این کوشش را همچنان ادامه می‌دهد و در آستانه انتخابات 80، آشکارا علیه خاتمی موضع رسمی گرفت و از "دینداران" خواست تا وارد صحنه شوند!
- اعضای ستاد انتخاباتی او، که "محمد رضا باهنر" و "محمدجواد لاریجانی" در راس بخش داخلی و خارجی آن قرار داشتند نیز، پس از دوره کوتاهی توانستند خود را از زیر آوار انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری بیرون کشیده و ستاد توطئه علیه



خاتمی را تقویت کنند. باهنر خود را برای تصدی وزارت کشور و یا وزارت نفت آماده کرده بود و محمدجواد لاریجانی با سفر به انگلستان و مذاکره با "تیک براون" انگلیسی خود را آماده وزارت خارجه کرده بود. علی‌اکبر ولایتی، هم‌اندیش نزدیک ناطق نوری و چشم و گوش رهبر نیز قرار بود معاون اول ریاست جمهوری شود. همه این خواب و خیال‌ها را آراء مردم به خاتمی نقش بر آب کرد، گرچه هنوز کسانی با این رویاها سر با بالین می‌گذارند!

پروانه فروهر، در فاصله این دو انتخابات برای شرکت در کنفرانس زنان به امریکا سفر کرد و در راه بازگشت به ایران، چند روزی نیز در فرانکفورت میهمان دخترش "پرستو" شد.

حزب ملت ایران انتخابات مجلس پنجم را تحریم کرده بود و حالا بحث‌ها پیرامون انتخابات ریاست جمهوری در داخل کشور اوج می‌گرفت. راتوده، در دیدار با داریوش فروهر که پیش از انتخابات مجلس پنجم انجام شده بود بر ضرورت شرکت در آن انتخابات پای فشرده بود و اکنون بر ضرورت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم پای می‌فشرد. هنوز نه بحث میرحسین موسوی برای ریاست جمهوری پیش کشیده شده بود و نه از حضور محمدخاتمی در صحنه خبری بود، اما شواهد موجود در جامعه، شرکت مردم در انتخابات مجلس پنجم و یک سلسله دلایل دیگر نشان می‌داد که باید برای انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری بسیج شد.

دیدار با پروانه فروهر و گفتگویی که با او صورت گرفت، در محدوده مسائل مربوط به کنفرانس جهانی زنان نتوانست باقی بماند. مسائل و نتایج انتخابات مجلس پنجم که پشت سرگذاشته شده بود و انتخابات آینده ریاست جمهوری، که در پیش بود نیز مطرح شد. پروانه فروهر دیدگاه‌های روشن سیاسی داشت و در شورای مرکزی حزب ملت ایران فعال بود. بنابراین، بخشی از گفتگو نیز صرف مسائل مربوط به جبهه‌ای که حزب ملت ایران پیشنهاد کرده و نام آن را "جبهه مردمسالاری" اعلام کرده بود شد. داریوش فروهر، پس از بازگشت از اروپا به ایران، بر شدت فعالیت‌های خود برای برپایی این جبهه افزوده بود. (مراجعه کنید به گفتگوی راتوده با داریوش فروهر در سایت اینترنتی راتوده) پروانه فروهر بر این فعالیت‌ها آگاهی کامل داشت و برای راتوده نیز پیشرفت کار برپایی این جبهه و اساساً تجمع و اتحاد همه نیروهای طرفدار تحولات در داخل کشور بسیار مهم بود. همین انگیزه‌ها خود زمینه لازم را برای گفتگو پیرامون مسائل سیاسی داخل کشور فراهم ساخته بود. در بخش دیگری از این گفتگو، پروانه فروهر با دقتی که از یک وی انتظار می‌رفت در باره جنبش "فمنیسم" در داخل و خارج کشور و اساساً مشکلات زنان و جنبش زنان نظرات خود را تشریح کرد، که اشتراک دیدگاه‌ها بسیار بیشتر از اختلاف دیدگاه‌ها با وی بود.

پروانه فروهر به ایران باز می‌گشت تا به تلاش‌های جاری در داخل کشور برای سازماندهی جنبش مردم ببیند و ما شتاب داشتیم تا نقطه نظرات خود را در این ارتباط با وی در میان بگذاریم و نتیجه ارزیابی‌ها و تحلیل‌های خودمان پیرامون انتخابات مجلس پنجم را به داخل کشور و به رهبری حزب ملت ایران منتقل کنیم. این شتاب را، شتاب حوادث داخل کشور تشدید می‌کرد و از سوی دیگر آنگونه که پروانه فروهر اعتقاد داشت، بعید بنظر می‌رسید که دیگر به داریوش فروهر برای سفر به خارج اجازه‌ای صادر شود و خود وی نیز به گفته پروانه فروهر، تمایلی به سفر نداشت و ترجیح می‌داد در داخل کشور و در صحنه اصلی مبارزه بماند و آن را حتی برای چند هفته هم ترک نکند. این درحالی بود که فروهر برای کنترل نتایج عمل جراحی باید به آلمان سفر می‌کرد. پروانه فروهر نیز آینده نزدیکی را برای سفر به خارج پیش بینی نمی‌کرد. وقت تنگ و انبوه مسائل روی دست مانده، دیدار چند ساعته با پروانه فروهر را چنان پر کرد، که نه او فرصت یافت قهوه خود را بنوشد و نه ما چای خود را. وقتی برای بدرود از پشت میز رستوران کوچکی در شهر فرانکفورت برخاستیم، چند فنان پر و سرد قهوه و چای را روی میز جا گذاشتیم. خواست تا متن پیاده شده گفتگو را تا دو روز دیگر بدستش برسانیم تا هم اگر نظر اصلاحی دارد آن را در میان بگذارد و هم اینکه یک نسخه از آن را با خود به تهران ببرد. قبول کردیم و چنین نیز کردیم. بنابراین آنچه از این گفتگو منتشر شد، تأیید و موافقت پروانه فروهر را همراه داشت.

از پاشنه در رستوران که گذشتیم، با خنده و مهربانی گفت: راستی می‌دانید که ما با هم فامیلیم؟

با تردید و تعجب گفتیم: نه، نمی‌دانیم!

و او اضافه کرد: خواهر ایرج اسکندری فامیل ماست، اغلب به دیدار ما می‌آید!

پرستو فروهر آمده بود تا مادر را همراه خود ببرد، اما پیش از آنکه از هم جدا شویم از پرستو خواست تا کتاب خاطرات زندان یکی از زنان زندانی را که در امریکا در اختیارش گذاشته بودند به او برساند. در فاصله رفت و بازگشت پرستو فروهر به خانه و خیابان مقابل رستورانی که در آن چند ساعت گفتگو کرده بودیم، از بیم و نگرانی‌هایش در باره کم اطلاع بودن مهاجرین از ایران امروز برابیان تعریف کرد و نمونه‌هایی را هم آورد که پیش‌تر هم در جریان گفتگو، در بخش مربوط به جنبش فمینیستی هم به آن اشاره کرده بود. پرستو که بازگشت، کتاب را به رسم یادبود برای ما امضاء کرد و چند سفارش مادرانه برای باز نگهداشتن چشم و گوش‌ها و دورماندن از گزندها! این توصیه را به خود وی باز گردانیم، که بیش از ما باید به آن توجه می‌کرد. سلام و درود برای داریوش فروهر و امید دیدار دوباره آخرین کلمات بود. این دیدار دیگر تکرار نشد، همانگونه که دیدار با داریوش فروهر دیگر ممکن نشد. هر دو نخستین قربانیان قتل‌های حکومتی، معروف به قتل‌های زنجیره‌ای، پس از پیروزی محمدخاتمی به ریاست جمهوری شدند! مافیای حاکم در جمهوری اسلامی، از تشکل، سازماندهی، جبهه، حزب و واقعی و متشکل شدن مردم وحشت دارد و آن دو در همین مسیر و با همین هدف گام‌های بلند بر می‌داشتند و خواب‌های آسوده رهبران مافیای حکومتی را آشفته کرده بودند. آنها پیشدواری‌ها را کنار گذاشته و دست اتحاد به سوی هر نیروی سیاسی خواهان مبارزه، با هر اندیشه و ایدئولوژی را دراز کرده بودند و این، از نظر رهبران مافیای حکومتی گناه و جرمی نابخشوندی بود!

انگیزه‌های سیاسی-حکومتی قتل داریوش و پروانه فروهر را، از جمله در همان دیدگاه‌ها و نقطه نظراتی باید جستجو کرد که در گفتگوی زیر می‌خوانید. این نقطه نظرات و تلاش برای تبدیل آن به نیروی مادی و اجتماعی از شلیک صدها گلوله و در اختیار داشتن توپخانه نظامی خطرناک‌تر بود.



## گفتگو با «پروانه فروهر» در سال 1375

### دیداری که تکرار نشد!

مرا در همان ابتدای پیروزی انقلاب از آموزش و پرورش برکنار کردند زیرا در یک مقاله نوشتم:

### «انقلاب را داغ ارتجاع نزنید!»

در جریان سفر سال 75 خانم پروانه فروهر، از رهبران حزب ملت ایران به خارج از کشور، رامتوده با وی ملاقات کرده و ضمن برخی تبادل نظرها پیرامون موقعیت کشور، آرایش نیروهای سیاسی، جنبش آزادیخواهی و مردم سالاری، نتایج واقعی بدست آمده از انتخابات مجلس اسلامی (پنجم) تشکیل نوین «اتحاد نیروها و حزبها» در داخل کشور، جنبش زنان ایران برای دفاع از حقوق خویش و یک سلسله مباحث دیگر به تبادل نظر پرداخت.

تشریح هرچه دقیق‌تر دیدگاه‌های اعلام شده از سوی «رامتوده» و آگاهی از تحلیل و ارزیابی حزب ملت ایران و تشکلهای حاضر در اتحاد نیروها و حزبها در باره رویدادهای اخیر ایران و همچنین ضرورت همکاری همه نیروهای آزادیخواه و طرفدار استقلال کشور برای پشت سر گذاشتن این مرحله از جنبش نوین مردم ایران، از جمله محورهای اساسی این گفتگو و ملاقات بود. در ادامه همین بحث و بررسی، ضرورت حضور نیروها و طیف چپ، از جمله حزب توده ایران درکنار همه نیروهای طرفدار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی مطرح شد و پیرامون نطقه نظراتی که در این زمینه وجود دارد تبادل نظر شد.

ضرورت گشایش فصل نوینی در دفتر اتحادها و همکاریها، بدون پیشداوری‌های متکی به حوادث دهه‌های گذشته، توجه به اوضاع کنونی جهان، عدم حضور اتحاد شوروی در صحنه جهانی، اوج گیری مقاومت‌ها و تحولات در سراسر جهان (در مقابله با یورش سرمایه‌داری جهانی)، تبادل اطلاعات موجود پیرامون تلاش‌هایی که در سراسر جهان از سوی نیروهای ملی و مترقی برای تشکیل وسیع‌ترین جبهه‌ها برای مقابله با یورش سرمایه‌داری و قدرت‌های اقتصادی بزرگ شکل گرفته و می‌گیرد، ضرورت پیگیری، تحلیل و انعکاس اخبار مربوط به جنبش انقلابی در کشورهای مختلف در داخل کشور و با هدف آگاهی عمومی از این تلاش‌ها و تقویت روحیه انقلابی در جامعه، وضع مطبوعات در داخل کشور و ضرورت گسترش آزادی‌های بسیار محدودی که به حکومت تحمیل شده‌است، در این دیدار مطرح و نقطه نظرات موجود بیان شد.

در پایان این دیدار متن گفتگویی با خانم «پروانه فروهر» به منظور انتشار در رامتوده تنظیم شد که می‌خوانید.

**رامتوده:** گویا هدف از سفر شما شرکت در کنفرانس جهانی زنان بوده‌است. بعنوان یک زن ایرانی که دفاع از حقوق زنان ایران را وظیفه خود می‌دانند در این کنفرانس چه دیدید و آینده آن را چگونه می‌بینید؟

**پروانه فروهر:** کنفرانسی که به آن اشاره کردید کنفرانس جهانی زنان پیرامون حقوق زن ایران نامگذاری شده و این هفتمین اجلاس آن بود که در شهر «سیاتل» آمریکا برپا شد و از من هم برای شرکت در این کنفرانس به عنوان میهمان و با تقبل هزینه سفرم دعوت شده بود. البته نخستین سخنران این کنفرانس هم بودم و محور اساسی سخنرانی‌ام هم حقوق انسان بود، زیرا اعتقاد دارم دفاع از حقوق زنان علیرغم محدودیت‌هایی که بر آنها بیش از مردان تحمیل می‌شود، در نهایت جدا از حقوق انسانی بشریت نیست. من با این مفهوم عام تا حدودی هم با جدا کردن زنان از مردان موافق نیستم. گرچه اعتقاد به تشکلهای مستقل زنان و قرار گرفتن این تشکلهای در کنار دیگر تشکلهای سیاسی، صنفی و دیگر تشکلهای ما دارم. شاید هم برخی‌ها، مخصوصاً در میان مهاجرین خیلی باصطلاح فمینیست دو آتشه شده باشد و از این نظرات من چندان خوششان نیاید، اما بهر حال محور سخنرانی من اینگونه بود. بهر تقدیر، من بعنوان یک جهره سیاسی و عضو فعال یک حزب سیاسی قدیمی در کشورمان وظیفه دارم به این نوع مباحث با دید سیاسی و فراتر از محدودیت‌های جنسی و ظاهری نگاه کنم. یک نسخه از نطقی که ایراد کردم را در اختیارتان می‌گذارم که با مطالعه آن حتماً دقیق‌تر با این نقطه نظرات آشنا خواهید شد. در کنفرانسی که در آن شرکت داشتم، علاوه بر سخنرانی رسمی، با بسیاری از خانم‌های شرکت کننده پیرامون این نقطه نظرات و اصولاً موقعیت کنونی زنان در ایران صحبت کردم. بنظر من یکی از مشکلات، عدم آشنایی کامل با موقعیت کنونی زنان در ایران است. این که همه مشکلات زنان ایران را در چادر و حجاب خلاصه کرده‌اند یک اشتباه است. هیچ وقت زنان ایران در سال‌های پیش از انقلاب تا این اندازه سیاسی نبودند که حالا هستند و یا هرگز تا این حد وسیع در برابر پایمال کنندگان حقوق انسانی که زنان هم جزئی از آن هستند نایستاده بودند که حالا ایستاده‌اند. مشکل اساسی زنان چادر و حجاب نیست، این اتفاقاً سوزناک‌ترین است که خود حکومت هم برای گمراه کردن جنبش مردم و جنبش زنان برای دستیابی به حقوق حقه شان به آن دامن می‌زند تا مسیر اصلی مبارزه را عوض کند. شما ببینید هر وقت که حکومت با یک دشواری بسیار مهم سیاسی روبرو می‌شود که یک طرف آن مردم و طرف دیگرش حکومت قرار دارد، فوراً مسئله حجاب را به یک مسئله اجتماعی تبدیل می‌کند تا اصل موضوع گم شود. دسته‌های فشار و یورش و حمله در خیابان‌ها راه می‌افتند و از حجاب دفاع می‌کنند! متأسفانه آنطور که احساس می‌شود، این حربه تبلیغاتی حکومت در خارج از کشور هم اثرات خودش را گذاشته و خیلی‌ها فکر می‌کنند دفاع از حقوق زنان، آنهم جدا از حقوق



همه مردان ایران، یعنی مبارزه با حجاب. مشکل ما حجاب و چادر نیست، پیش از انقلاب هم 70-80 در صد زنان ایران چادر و حجاب داشتند. مشکلات جای دیگری است. مشکل پایمال شدن حقوق مدنی مردم ایران است و البته در این میان به حقوق مدنی و اجتماعی زنان دست درازی بیشتری شده و می‌شود. اینها مباحثی است که خوشبختانه در نشریات داخل خود ایران هم مطرح است و من شخصا خیلی از این بابت خوشحالم، زیرا آنجا که باید مقاومت اساسی در برابر دراز کنندگان دست بر حقوق انسانی و اجتماعی مدنی مردم ایران شکل بگیرد، این مسائل در نشریات، بویژه برخی نشریات مربوط به زنان مطرح می‌شود. در ارتباط با زنان مسائل خیلی ریشه‌ای تر از این حرف‌هاست. می‌دانید؟ من سال‌ها معلم بودم، در محلات مختلف تهران با خانواده‌های مختلف سرو کار داشته‌ام، پای درد دل خیلی از دخترها و مادرهایشان نشسته‌ام، همان زمان پیش از انقلاب را می‌گویم! مشکل بر می‌گردد به تربیت خانوادگی ما، فرهنگ و سنت‌های ریشه‌دار در خانواده‌های ما. تبعیض و تفاوتی که از ابتدا بین پسر و دختر قائل بوده‌ایم و هستیم. بنابراین ما دو بحث داریم یکی حقوق انسانی مردم ایران که شامل زنان هم طبعاً می‌شود و این یک مبارزه سیاسی-اجتماعی است؛ یکی هم مبارزه فرهنگی و سنتی که از درون خانه‌های خودمان باید به آن شکل بدهیم!

جامعه ما نه امروز، بلکه همیشه جامعه‌ای سنتی بوده و مذهب بخشی از فرهنگ و هویت ماست. باید به این واقعیت اعتراف کرد تا بتوان برای تغییر آن، آنهم تغییر تدریجی آن عمل کرد. این بحث حجاب و چادر اگر دقت نکنیم، به مبنای جدایی، اختلاف و قشربندی میان زنان ایران و همچنین بین زنان و مردان می‌شود و این همان چیزی است که بنظر من خود کامگان حاکم ایران با براه انداختن گروه‌های فشار و حمله به مردم بدنبال آن هستند. حکومت می‌خواهد جنبش مردم برای آزادی و عدالت رابه جنبش چادری‌ها و حجابی‌ها با بی چادرها و بدحجاب‌ها تبدیل کند و عملاً زنان را از یک طرف و مردها را از طرف دیگر در برابر هم قرار بدهد. آخرین نمونه‌اش را بدنبال همین انتخابات (مجلس پنجم) که واقعا باعث شرم و حیای حکومت باید شده باشد با به راه انداختن اوباش چاقو بدست و عربده کش‌ها علیه بی‌حجابی شاهد بودیم و حالا هم این را وصل کرده‌اند به مبارزه فرهنگی با طرفداران فرهنگ غرب یا لیبرالی و این نوع حرف‌ها که دیگر نه کسی قبول دارد و نه کسی اینها را جدی می‌گیرد. این حنا دیگر رنگی ندارد! مردم آنقدر شاهد این بازی‌ها بوده‌اند که دیگر به هر شکل که بخواهند آن را تکرار کنند فوراً همه ابتدا و انتهایش را می‌خوانند و می‌دانند این بازی‌ها برای چیست. باید با این ترندها و بازی‌ها مقابله اساسی و اصولی کرد. من و حزبی که به آن وابستگی دارم معتقد به مبارزه برای احقاق حقوق همه ملت ایران هستیم و بنابراین زنان ایران هم بخشی از ملت ایران هستند. مبارزه یک مبارزه عام است و البته تشکل زنان برای تقویت مجموعه جنبش خیلی هم اهمیت دارد. به همین دلیل ما اخیراً در اتحاد احزاب و نیروها این بحث که باید تشکل‌های مستقل زنان نیز حضور داشته باشند را مطرح کرده‌ایم.

**راه‌توده:** در باره انتخابات اخیر، جداگانه خواهیم پرسید اما همینجا هم می‌خواهیم بدانیم این توجه و تصمیم شما تحت تاثیر انتخابات اخیر (مجلس پنجم) و حضور زنان کاندیدا و پیروزی آنها بوده‌است؟

**پروانه فروهر:** ببینید! همه‌اش این نیست، اما بهر حال انتخابات اخیر نشان داد که آن بخش از زنان که در انتخابات شرکت کردند هم چقدر آگاهانه در برابر حکومت ایستادند و حکومت را مجبور به عکس‌العمل‌هایی کردند مثل ابطال انتخابات بعضی شهرها، مثل اصفهان و تبریز. یعنی همان شهرهایی که مردم با آراء خودشان به بعضی کاندیداهایی که حکومت راضی به حضور آنها در مجلس نبود دست حکومت را بیشتر باز کردند. البته بخشی هم شرکت نکردند و به این شکل مخالفت خودشان را نشان دادند. ما بعنوان حزبی که در داخل کشور حضور دارد و مسائل را از نزدیک دنبال می‌کند نمی‌توانیم به این واقعیات توجه نداشته باشیم و یا آنها را در بازنگری حوادث به کار نگیریم. نتایج انتخابات اخیر و پیامدهای بسیار متنوع آن، البته یکی از همین بازنگری‌هاست، شما می‌دانید که ما این انتخابات را تحریم کرده بودیم.

حرکت و بهتر است بگویم عکس‌العمل زنان رای دهنده در شهرهایی که زنان کاندیدا از خود استقلال اندکی از حکومت نشان داد بودند و یا برنامه‌هایشان را برای مبارزه در راه احیای حقوق زنان اعلام کرده بودند قطعاً مورد توجه ما هم بوده‌است، اینکه هر کجا روحانیون حکومتی بیشتر علیه زنان کاندیدا موضع گیری کردند مردم و زنان بیشتر به آنها رای دادند خودش زبان گویای مقاومت و جنبش مردم در برابر حکومت است.

**راه‌توده:** این مسائل در کنفرانس زنان هم مطرح شد؟

**پروانه فروهر:** نه با این نوع تعبیرات، زیرا بهر حال آن کنفرانس برای بررسی انتخابات اخیر که تشکیل نشده بود، هدف کنفرانس همانگونه که از نامش مشخص است، پیرامون حقوق زنان بود. البته در مذاکرات و دیدارهای خصوصی و در محفل‌هایی که در حاشیه کنفرانس تشکیل می‌شد این نوع مسائل هم مطرح می‌شد. من در این کنفرانس بیشتر تحت تاثیر دو نکته بودم، یکی دیدگاه‌های زنان جوانی که سالهاست از ایران دورند، یکی هم دیدگاه‌های بسیار تندو تیز کسانی که سالهای زیادی هم از ایران دور نبوده‌اند و اخیراً به مهاجرت آمده‌اند. دیدگاه‌های فمنیستی شکل گرفته در خارج از کشور هم برایم خیلی قابل توجه بود. هم بدلیل شغل معلمی که داشته‌ام و هم بدلیل سن و سالی که دارم خیلی راحت با بسیاری از خانم‌ها و دخترخانم‌های جوان، مثل یک مادر گفتگو کردم، گاه آنقدر تحت تاثیر برخی دیدارها قرار گرفتم که مثل یک مادر اشکم سرازیر شد، مخصوص وقتی با برخی از رها شدگان از زندان‌های جمهوری اسلامی دیدار داشتم و یا با برخی کسانی که شیرازه خانواده و زندگیشان در مهاجرت از هم گسیخته است. همانطور که در داخل کشور مسائلی وجود دارد که در خارج از کشور درک کامل آن ممکن نیست، در خارج از کشور هم مشکلاتی وجود دارد که باید ماها که در ایران هستیم با آنها آشنا شویم. کنفرانس اخیر، از این نظر هم برای من خیلی جالب بود.

من فقط دو هفته از ایران بیرون آمده و فردا صبح به تهران باز می‌گردم. در این مدت تا آنجا که توانستم از خواب کم کردم تا به وقت زنده و بیدارم برای این دیدارها و افزودن بر آگاهی‌ها استفاده کنم. در اقامت کوتاه‌ام در امریکا هم اوقات همینگونه گذشت. دیدار و دیدار و گفتگو و تازه به ایران که باز گردم این مجموعه را باید منتقل کنم. اگر برای بازگشت به ایران و قرار داشتن در کنار رهبر حزب ملت ایران و شوهرم "داریوش فروهر" تا این حد شتاب نداشتم شاید چند روز دیگر هم می‌ماندم تا این نوع ملاقات‌ها را



طولانی تر و متنوع تر کنم. این بار همین 15 روز کفایت، انشاء الله اگر عمری بود و مانعی هم در کار نبود، این سفرها را تکرار خواهم کرد. ببینیم چه پیش خواهد آمد، شاید هم به قول سیاوش دوست داشتنتی، که از کف همه ما رفت (سیاوش کسرانی) « یکی دو روز دیگر از پگاه-چون چشم باز می‌کنی- زمانه زیر و رو 000» شود و ما در شرایط دیگری قرار داشته باشیم.

#### راهنوده: در مراسم بزرگداشت کسرانی در تهران شما هم بودید؟

**پروانه فروهر:** خیلی‌ها بودند، من هم بودم. داریوش در صف نخست بود. خیلی از چهره‌های آشنا و درد کشیده حضور داشتند و این برای همه ما خیلی جالب بود، چون به هر حال تعلق خاطرهای کسرانی برای هیچکس پنهان نبود و نیست، اما همه او را شاعر خودشان می‌دانستند. آقای عمویی هم بودند، وقتی حاج بخشی بلند گو را از دست سید پیر روضه خوان گرفت و شروع کرد به چرت و پرت گویی، دو نفر از دو سوی مجلس بلند شدند و با این جمله « ما برای شنیدن این حرف‌ها اینجا نیامده‌ایم» سالن را ترک کردند، داریوش از یکطرف سالن و آقای عمویی از طرف دیگر مجلس ختم! کسرانی برای همه مردم ایران شاعر بود، برای ایران شاعر بود، شعری دارد که در آن ایران را به یک باغ تشبیه می‌کند و مرتب تکرار می‌کند « باغ من» هر وقت دلم برای ایران می‌سوزد این شعر سیاوش را زمزمه می‌کنم. خیلی حیف شد، خیلی زود رفت. ماها واقعا وقتی خبر را شنیدیم با تمام وجودمان متأثر شدیم. او متعلق به نسلی بود که داریوش و من هم از آن نسل هستیم. سال‌های بسیاری را همه ما زیر یک سقف و یک آسمان تیره گذرانده بودیم. من و داریوش خاطرات زیادی از او داریم.

**راهنوده:** هدف ما از این گفتگو مسائل مربوط به کنفرانس زنان که شما در آن شرکت داشتید نبود، چرا که ما با شما به عنوان یکی از رهبران حزب ملت ایران به گفتگو نشستیم، اما اشاراتی به برخی مسائل کردید که اگر کمی در باره آن توضیح ندهید برای خوانندگان ما سئوالات بسیاری بی‌پاسخ می‌ماند. مثلا همین موضوع رشد «فمنیسم»!

**پروانه فروهر:** من هم ترجیح می‌دهم در این وقت تنگ مسائل عام جنبش و دیدگاه‌های خودم و حزب ملت ایران را توضیح بدهم، اما چون سؤال کردید، فقط اشاره می‌کنم. مثلا در همین کنفرانس، یکی از شرکت کنندگان با حرارت بسیار به این موضوع پرداخته بود که حتی **خدا هم مرد است**، بنابراین تبعیض بین زن و مرد چنین است و چنان است و جنبه‌های مذهبی این موضوع و یا 000 بگذارید یک مثال جالب دیگر بزنم. در یکی از مصاحبه‌هایی که در آمریکا با من شد، اولین سؤال مصاحبه‌کننده رادیویی به نقل از خانم ایشان این بود « شما بین استقلال و چادر کدام را انتخاب می‌کنید؟» من نه تنها به این سؤال پاسخ نادم بلکه خواهش کردم از این نوع سئوالات و مباحثی که معمولا به سبک امریکائی‌هاست بپرهیزید و چیزی را سؤال کننده که با جامعه ایران، مشکلات امروز ایران و دردهای اساسی جامعه ارتباط داشته باشد. شما فکرش را بکنید، ما نگران هزار توطئه داخلی و خارجی علیه کشور عزیزمان هستیم آنوقت استقلال کشور با چادر مقایسه می‌شود، آنهم در یک مصاحبه سیاسی و یا رادیویی! اینها شوخی نیست و باید روی این پدیده‌ها فکر کرد و آنها را ریشه‌یابی کرد. با هزار درد بی درمان که در داخل کشور داریم شماها باید به این مسائل بپردازید؟ اینها هم مسئله است؟

دختر خانمی که تازه از ایران آمده‌است، نمایشگاه بسیار جالبی را از کارهای نقاشی خودش ترتیب داده بود. رنگ‌ها آنقدر تیره و تار بودند که انسان از این همه غم و اندوه در درون یک دختر جوان حیرت زده می‌شد. او از ایران بیرون آمده اما همه این اندوهش را هم با خودش آورده و در هنرش بازتاب داده بود. خیلی برایم جالب بود. همه اینها را دلم می‌خواست بغل کنم و ببوسم. من مادرم، خیلی چیزها را درک می‌کنم. همین احساس باعث شد تا محبت مادرانه مرا لمس کند، هیچ چاره‌ای نبود. از این نوع صحنه‌ها بسیار بود. می‌خواهم بگویم، مبارزه با ارتجاع و خودکامگی و خودسری‌های حکومتی را باید از برخی پدیده‌های گمراه کننده جدا کرد تا سنگر مقابله نفوذ ناپذیر شود، والا برای من مبارزه با ارتجاع، هر رنگی که داشته باشد، یک وظیفه است. می‌دانید بعد از انقلاب چرا مرا از وزارت آموزش و پرورش پاکسازی کردند! در روزنامه جبهه ملی مقاله‌ای نوشتم با این عنوان که « انقلاب را داغ ارتجاع نزنید» من هم مثل شوهرم هیچ وقت حرفم را نخورده‌ام. فقط جمهوری اسلامی مرا به بهانه این موضع گیری پاکسازی نکرد، در آن یکی نظام هم بلای مشابه به سرم آمد. بعد از آنکه شاه بحرین را حاتم بخشی کرد، حزب ملت ایران اعلامیه‌ای در محکوم کردن این حاتم بخشی صادر کرد. بعد از این اعلامیه مرا از تدریس محروم کردند و بدنبال آن 7 سال راهنمای تعلیماتی بخش 6 تهران تاخزانه چهارم شدم، دوران بسیار آموزنده‌ای بود.

**راهنوده:** اشاره به برخی مباحث پیرامون ضرورت حضور تشکل‌های مستقل زنان در «اتحاد حزب‌ها و نیروها» کردید. منظورتان تشکیل بخش زنان در حزب ملت ایران است؟

**پروانه فروهر:** باید دید مسائل چگونه پیش می‌رود. ما در شورائی که اکنون در تهران و با حضور چهار تشکل سیاسی حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، حزب زحمتکش‌ان مردم ایران و جنبش برای آزادی مردم ایران تشکیل شده، این راه را بازگذاشته‌ایم که تشکل‌ها صنفی هم بتوانند بصورت مستقل در این شورا شرکت داشته باشند و به همین دلیل نیز نام آن را «اتحاد حزب‌ها و نیروها» انتخاب کرده‌ایم. برخی پیشنهادها در باره نام جبهه ملی نیز مطرح بود که استدلال شد آن زمان که جبهه ملی تشکیل شد مسئله استقلال مملکت و حاکمیت بر نفت ایران و بقیه مسائل مطرح بود و به همین دلیل کلمه ملی مفهوم مشخص خود را داشت. امروز نمی‌توان از گذشته کپی برداری کرد، همانطور که در مورد شکل سازمانی و نیروهائی که می‌توانند در این اتحاد شرکت کنند نمی‌توان از گذشته جبهه ملی کپی برداری کرد. ارزش و اعتبار تاریخی آن جبهه سر جای خودش باقی است، اما به مسائل امروز ایران باید در چارچوب واقعیات آن پاسخ داد. امروز مسئله مردم سالاری و مبارزه با خودکامگی مطرح است و هر جبهه و نامی باید حامل این مفهوم باشد. بنابراین ما در اتحاد حزب‌ها و نیروها این راه را بازگذاشته‌ایم که مثلا نماینده تشکل‌های



مختلف، مثلا پزشکان، معلمان، کارگران فلان حرفه، زنان و دیگر تشکل‌ها نیز بتوانند در آن شرکت کنند. وابستگی سازمانی و حزبی این نمایندگان هیچ نوع مانعی نباید بر سر راه شرکت و حضور و پذیرش آنها در این اتحاد و جبهه باشد. مهم اینست که این نماینده منتخب همان تشکلی باشد که بعنوان سخنگوی آن در جبهه و شورا و یا اتحاد شرکت می‌کند. این تجربه‌ایست که از سال‌های بعد از انقلاب گرفتیم، سال‌هایی که تا کسی دهان باز نمی‌کرد، پیش از اینکه فکر کنیم طرف چه می‌گوید، اول سعی می‌کردیم بفهمیم وابسته به کیست و از طرف کدام حزب آمده و یا بدتر از آن، کشف کنیم نفوذی کدام حزب و سازمان سیاسی است. امیدوارم بتوان بر این مشکل، از این طریق غلبه کرد و راه برای همکاری‌های وسیع‌تر هموار کرد. ببینیم چه پیش خواهد آمد، تلاش ما در جهت رفع و دفع موانع همکاری‌هاست و زدودن برخی اختلافات قدیمی، بالاخره باید یک وقت از این اختلاف‌ها دست کشید و گذشته را به گذشته وا گذاشت و برای آینده دست به دست هم داد. ما طرفدار اتحاد همه نیروهای طرفدار استقلال و آزادی هستیم از چپ تا راست. آن چپ و راستی که برای استقلال کشور از خودش مایه بگذارد و برای رسیدن به آزادی خودش برای آزادی همگانی تلاش کند، واقعا به آن وفادار و معتقد باشد، قدمش و قلم و مبارزه‌اش در ایران و یا فرق نمی‌کند در خارج از کشور مبارک. در این مورد هیچ نوع مانع مذهبی، قومی، نژادی نباید وجود داشته باشد. این را باز هم تاکید می‌کنم که مذهب بخشی از فرهنگ و هویت ملی ما ایرانی‌هاست. بنابراین ما اختلاف مذهبی با کسی نه داریم و نه اجازه می‌دهیم کسی آن را به ما تحمیل کند. این همان کاری است که همین حالا حکومتی که خود را مذهبی می‌داند به آن دامن می‌زند تا اهدافش را پشت این جنگ زرگری پیش ببرد. ببینید در همین سال‌های اخیر چه اختلاف و ستیز مذهبی را در مملکت راه انداخته‌اند، این وضع اگر ادامه پیدا کند فردا شاهد جنگ رساله‌ها خواهیم بود و حواریون اطراف یک رساله با حواریون پیرامون آن یکی رساله وارد جنگ خواهند شد و همینطور بگیرید و بروید جلو، درحالی‌که جنگ اصلی جای دیگر است. جنگ بر سر آزاد اندیشی و تاریک اندیشی است، جنگ بر سر فساد و تباهی ملی و نجات کشور از این بلا‌یاست. جنگ بر سر غارت کشور و با غارتگران کشور است که خود را حافظ بیت‌المال هم معرفی می‌کنند با کسانی که می‌خواهند جلوی این غارت را بگیرند تا برای نسل‌های آینده هم ایرانی باقی بماند، نه ویرانه‌ای که فقط مثل جغد باید بر بام خرابه‌هایش نشست و حق کرد. نباید گذاشت بر سر این ستیز و خیزش مردمی کلاه شرعی بگذارند. بهمین دلیل است که من با برخی تبلیغات خارج از کشور و بی توجهی به عمق فاجعه‌ای که در ایران می‌گذرد و پرداختن به ستیز مذهبی موافق نیستم. خود من نه چادری هستم، دارید می‌بینید، و نه اهل چادر و این نوع پوشش‌ها هستم، با تحمیل آن هم بشدت مخالفم، تا حدی که در تهران با دامن بلند مشکي و کت بلند حرکت می‌کنم و حتی روپوش هم نمی‌پوشم، روسری سفید و یا اغلب به رنگ روشن هم دارم، اما این همه مخالفت من با حکومت کنونی نیست و مبارزه را در این حد هم کوچک نمی‌کنم. ابعاد مبارزه خیلی وسیع‌تر از این حرف‌هاست. **حکومت با جنگ حجاب می‌خواهد روحیه مبارزه را در زنان ایران سرکوب کند و زنان را به بهانه مذهبی و غیر مذهبی و یا چادری و غیر چادری در برابرهم قرار بدهد.** نباید زیر بار این شعبده بازی رفت. به مردم و به زنان باید روحیه داد. این روحیه با مبارزه در راه همه حقوقی که حکومت از همه ملت ایران گرفته می‌توان بوجود آورد. به مردم روحیه باید داد، نباید اجازه داد حکومت جنبش مردم را تحقیر و منحرف کند، هر گام کوچکی که در این پهنه برداشته شود، حکومت همان گام را به عقب خواهد برداشت. من عضو حزب ملت ایران، بعنوان یک ملت خواه برای حقوق پایمال شده آن زن چادری و چاقچوری همانگونه مبارزه می‌کنم که برای حقوق زنی که چادر و حجاب را به او تحمیل کرده‌اند. این یک مبارزه سیاسی و اجتماعی است که ما باید در کنار مبارزه برای زدودن آثار سنتی و فرهنگ تبعیض بین زن و مرد در جامعه ایران آنرا پیش ببریم. این مبارزه دوم خیلی ریشه‌دار است و من می‌ترسم که جنبه‌های انحرافی نیز در خارج از کشور پیدا کند. منظورم همین تشکل‌های فمینیستی است که شاید مقداری هم تحت تاثیر مسائل اروپا و امریکا باشد. بگذارید برایتان یک مثال در این باره بزنم تا گذشته نه خیلی دور را هم مرور کرده باشیم، تا ببینید ریشه‌ها چقدر عمیق است. «اورینا فالاجی» خبرنگار ایتالیایی با شاه چند بار مصاحبه کرده بود، در یکی از این مصاحبه‌هایش که کتابش به فارسی هم ترجمه شده و در ایران چاپ شده بود، از شاه نظرش را در باره زنان پرسیده بود، **شاه** این سخنان شاهانه را بر زبان آورده بود که **من حتی یک زن آشپز مشهور را هم در جهان نمی‌شناسم!** این حرف خیلی تفاوت دارد با حرف آنهایی که می‌خواهند زن را در ایران امروز از صحنه اجتماعی حذف کنند ولی هنوز زورشان نرسیده و بعدا هم نخواهد رسید؟ هر چه که می‌توانستند بکنند در این 17 سال کرده‌اند، دیگر بیش از این نخواهند توانست، مخصوصا حالا که زن‌ها خیلی آگاتر از گذشته‌ها هستند. شما هیچ وقت نمی‌توانید منکر تاثیر انقلاب و سال‌های جنگ بر روی مردم ایران و زنان ایران بشوید. زن‌ها خیلی رشد سیاسی کرده‌اند، مهم اینست که این رشد عمومی و وسیع است نه در حد نخبگان و روشنفکران. این آن واقعیتی است که اگر بپذیریم به زنان و مردان و جنبش مردم سالاری روحیه بخشیده‌ایم و روحیه حکومت را گرفته‌ایم. با توجه به همین مسائل است که اعتقاد دارم این رفت و آمدها و تبادل نظرها می‌تواند مفید باشد.

**راه‌توده:** ما شایق بودیم این گفتگو را همچنان ادامه بدهیم، اما وقت بسیار تنگ شما و تدارکی که برای حرکت باید ببینید اجازه ادامه آن را نمی‌دهد. امیدواریم در فرصت‌هایی دیگر، اگر شما به خارج از کشور آمدید بتوانیم این گفتگو را دنبال کنیم. **پروانه فروهر:** من هم امیدوارم، اما چرا در همان تهران نتوان این گفتگو را ادامه داد؟

**(نقل از راه‌توده شماره 49- تیرماه 1375- با مقدمه افزوده شده بر آن در تیرماه 1380)**